

مخالفان مشروطه در بلوک کتول



■ حسین شکی
پژوهشگر فرهنگ،
ادبیات و تاریخ کتول



از راست: علی محمدخان سالارمعزز کتولی و میرسعیدالخان سالارمقتدر میرفندرسکی

علی محمدخان کتول (۱۳۲۷.۵۱۴۶۷ق) معروف به مفاخرالملک و سالارمعزز فرزند آقاخان دوم کتولی فرزند محمدصادق خان فرزند آقاخان اول کتولی؛ یکی از خوانین و ملاکین متنفذ عصر مشروطیت در ناحیه کتول بود. «آقاخان دوم پدر علی محمدخان، سه دهه در ناحیه کتول حکم رانده بود، وی در زمان محمدشاه قاجار، با حکم عباس خان بیگلربیگی استرآباد به ریاست طوایف مختلف منطقه کتول انتخاب شده بود. پدربزرگ علی محمدخان هم که محمدصادق خان کتول نام داشت در زمان حضور محمدشاه قاجار در استرآباد جهت سرکوب تراکمه از خود رشادتهای زیادی نشان داده و به منصب سرکردگی و کلانتری بخشی از طایفه کتول منصوب شده بود»^۱.



محمدعلی شاه قاجار

سالارمعزز در ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ در لشکرکشی محمدولی خان تنکابنی سپهدار در ناحیه‌ی شرق استرآباد علیه تراکمه‌ی گوکلان حضور فعال داشت. پس از به توپ بستن مجلس، محمدعلی شاه قاجار، محمدخان سردارافخم (امیرمکرم) را در اواسط سال ۱۳۲۶ق به حکومت استرآباد گماشت. سردارافخم نیز به وسیله‌ی تلگراف از تهران به استرآباد، علی محمدخان کتول را به نیابت حکومت (نایب‌الحکومگی) استرآباد گماشت. بلافاصله سعدا.. خان میرفندرسی (سالارمقتدر) که از نیروهای ضدمشروطه بود، به همراه هزار سوار و پیاده، علی محمدخان سالارمعزز را با تشریفات پر طمطراق از کتول به استرآباد آورد.

به همین جهت پس از ورود سردارافخم (امیرمکرم) به استرآباد، لقب «سالارمعزز» را برای علی محمدخان کتول و «مفاخرالملک» را برای پسرش «آقاخان سوم سرتیپ کتولی» از محمدعلی شاه قاجار دریافت کرد. علی محمدخان کتول پس از به توپ بستن مجلس، به همراه سعدا.. خان میرفندرسی

مدتی را در استرآباد به کژوفز پرداخت و از نیروهای ضدمشروطه به شدت حمایت کرد. از آن سو محمدعلی شاه قاجار نامه‌ای هم به سیدظاهر مجتهد و پسرش آقاصادق نوشت که بلوای استرآباد و فعالیت‌های مشروطه‌طلبان را ساکت کنند. با تشدید فعالیت این گروه، کار آزار و اذیت نسبت به مشروطه‌خواهان به جایی رسید که آقامرضانعلی قاضی (وکیل‌التجار)، که فدایی مشروطه بود، به علی محمدخان کتول (سالارمعزز) گفت: شما بروید به خانه‌ی خودتان و دخالت در کارهای شهر نکنید. سالارمعزز از این حرف تند وکیل‌التجار، بسیار ناراحت شد که با شفاعت حاج شیخ محمدحسین مقصودلو غائله خاتمه یافت، اما سه روز بعد به واسطه‌ی این حرف، علی محمدخان کتول با اجزای خود به کتول بازگشت.

«به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه قاجار، مردم ایران از جمله مجاهدان منطقه‌ی استرآباد را به طور جدی خشمگین کرده بود و هرگز حاضر نبودند به راحتی آرام بگیرند. به همین جهت در استرآباد، بندرگز، کردمحله، کتول، رامیان، فندرسک، سرخنکلاته و منطقه‌ی کمالان، روزبه‌روز بر اغتشاشات افزوده می‌شد، به طوری که سرانجام در ۱۳ ذیحجه‌ی ۱۳۲۶ محمدعلی شاه از تهران به سعدالله خان میرفندرسی معروف به سالارمقتدر حاکم منطقه‌ی فندرسک، رامیان، گُهسار و حاجیلر تلگراف زد که: شما نوکرید و مواجب می‌خورید، چرا اهالی استرآباد را ساکت نکردید. اگر نتوانید این کار را بکنید به کلی شئونتان شما گرفته خواهد شد. سعدا.. خان هم که از فئودال‌ها و ملاکین ضدمشروطه‌ی شرق استرآباد محسوب می‌شد، بلافاصله از منطقه‌ی فندرسک به آقا سیدجمال عقیلی و آقا شیخ حسن کبیری مجتهد در استرآباد تلگراف زد که مردم را به نام من نصیحت کنید، بروند عقب‌کارشان و هر وقت شهرهای بزرگ انجمن مشروطه دایر کردند، استرآبادی‌ها هم چنین کنند. در چنین شرایطی با توجه به آن‌که سعدا.. خان نتوانست مشروطه‌خواهان را ساکت کند، قنسول روس در آخرین روز ذیحجه‌ی سال ۱۳۲۶ به وسیله‌ی منشی خود، میرزا جعفر بیات سلطان‌آبادی معروف به منشی‌باشی برای رئیس انجمن حاج شیخ محمدحسین مقصودلو پیغام داد که چرا اهالی استرآباد کارهای بی‌قاعده می‌کنند. پس میرزا جعفر را به همراه چهار قزاق به منزل حاج شیخ محمدحسین مقصودلو و شیخ محمدباقر فاضل فرستاد که شما شهر را خیلی اغتشاش کرده‌اید. ما به شما قول همراهی مشروطه داده‌ایم. اگر نمی‌توانید، به دولت تلگراف کنیم و یک عده قزاق را برای حراست قنسول‌خانه‌ی ما بفرستد.»^۲

سعدا.. خان میرفندرسی از فندرسک نامه برای مشروطه‌خواهان فرستاده بود که بروید دنبال کارتان و گرنه این بار قشون به استرآباد آورده و این بساط و حرف‌ها را جمع خواهیم نمود. انجمنی‌ها هم جواب دادند که شما و سالارمعزز بر ضد مشروطه با حکومتید و ما منتظر شما هستیم. به همین جهت اهالی استرآباد و کتول و فندرسک، علی محمدخان کتول و میرسعدا.. خان میرفندرسی را از جمله‌ی خان‌های مستبد و ضدمشروطه می‌شناختند.

«این فعالیت‌های مستبدانه و دفاع از محمدعلی شاه، سبب شد تا پس از ورود امیراعظم حاکم جدید استرآباد در سال ۱۳۲۷ق، حسین خان سرهنگ کتولی را با لقب مفاخرالملک به جای علی محمدخان کتول، به حکومت منطقه‌ی کتول بگمارند و پس از اعطای یک لباده ترمه، بدان سو روانه کنند؛ هر چند حسین خان سرهنگ کتولی دو ماه بعد، در ذیحجه‌ی سال ۱۳۲۷ درگذشت،



امیر اعظم

اما بلافاصله انجمن استرآباد و رهبران مشروطه خواه پسر ۱۲ ساله اش را به جای پدر گمارده و حیدرخان عمویش را نیز به عنوان معاون وی برگزیدند.^۳ پس از این اقدام امیراعظم، سالارمعزز و سالارمقتدر، در ناحیه ی کتول، فندرسک تا رامیان، حاجیلر و گهسار به تحریک تراکمه پرداختند. در این باره حسینقلی مقصودلو در ذکر وقایع شوال ۱۳۲۷ چنین می نویسد: «در علی آباد کتول هم شورش شده، سالارمعزز ۲۸۰ تومان از بابت گاو میش دیوانی حواله داده، رعیت جواب کرده، ندادند. او طایفه ی داز و دوجی ترکمان را به سوی کتول فرستاد. آن ها هم چند جا را آتش زده و شلتوک، گندم، گاو و گوسفند زیادی را به غارت بردند. مردم کتول هم به سرداری ملا قاسم تجری، به بالاچلی و نصرآباد پشت بسطام حمله کردند. اهل و عیال علی محمدخان مجبور به فرار به فندرسک شدند. در آن جا شورشیان مقداری گوسفند و ۱۰۰ قبضه تفنگ او را به یغما بردند. علی محمدخان سالارمعزز خود را به قنات آب انداخته و از راه چاه آب فرار کرد و به خارکلاته و سپس ترکمن صحرا رفت. رعیت، سبحان خان فرماندهی نیروهای سالارمعزز و چند ترکمان را به قتل رساندند و اموالی که در آن جا بود هم تماماً غارت کردند.»^۴

سرانجام تصمیم گرفته شد به خاطر جلوگیری از اغتشاشات بیشتر، سالارمعزز را با شفاعت و همت آقاخان سرتیپ کتولی، پسر علی محمدخان، از ترکمن صحرا به استرآباد بیاورند، «اما ابتدا امیراعظم دستور داد در ازای ۱۵۰۰ تومان مبلغی که طبق سند در سال قبل توسط میرزاداد گرجی مالیات گرفته بودند، به انضمام ۵۵۰۰ تومان نزولش را از املاک سالارمعزز در کتول مصادره کنند. ولی قبل از آن که این حادثه اتفاق بیفتد، سالارمعزز در بین تراکمه درگذشت. حدود یک ماه پس از مرگ وی، سعدا.. خان میرفندرسکی را هم در زمان انتقال به شاهرود در راه قُزلق، در منطقه ی رباط سفید کشتند.»^۵ امیراعظم با تدابیر خاصی توانست دو تن از خوانین متنفذ و ضد مشروطه ی نوای کتول و فندرسک را از میان بردارد. «قتل میرسعدا.. خان میرفندرسکی و غارت اموال علی محمدخان کتول را در فروردین ماه سال ۱۲۸۹ به جناب آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در نجف عریضه داده بودند. ایشان نیز حکمی در این باب به انجمن استرآباد فرستاده، در صورتی که شخص مستبد شد قتل او واجب، لیکن اموال آن تعلق به ورثه ی آن ها می گیرد. از قرار معلوم انجمن استرآباد، بی جهت باعث قتل میرسعدا.. خان شده، اموال ایشان را اهالی غارت کرده که حرام است. باید تمام املاک و اموال غارت شده ی آن ها را به ورثه مسترد دارند.»^۶ «شیخ محمد باقر فاضل به این حکم اعتراض کرد و دستور قتل پسران سالارمعزز و سالارمقتدر را داد. آقاخان سوم سرتیپ کتولی و علی اکبرخان سرتیپ میرفندرسکی، پسران آنان، به قنسول خانه پناهنده شدند. مدیر قنسول خانه به انجمن گفت: حکم آخوند خراسانی لازم الاجراست. اجرا کنید وگرنه ما برای حفظ اموال و املاک آن ها همکاری و حمایتشان می کنیم.»^۷ آقاخان سوم مشهور به امیرامجد کتولی، اندکی بعد از مرگ پدر به همراه پسر دایی اش علی اکبرخان میرفندرسکی پسر سعدا.. خان سالارمقتدر، دست به فعالیت های ضد مشروطه ی بیشتری زد. زمانی که ارشدالدوله به همراه محمدعلی شاه قاجار، در منطقه ی گمیش تپه و سپس استرآباد به تکاپو برای بازپس گیری تهران افتادند، این دو نفر هم به همراه قشون تفنگچی خویش به جرگه ی نیروهای مخالف مشروطه درآمدند و حتی در حمله به تهران از طریق شاهرود و فیروزکوه شرکت نمودند. «اما پس از شکست محمدعلی شاه قاجار در فیروزکوه، امیرامجد کتولی گریزان به استرآباد و سپس کتول بازگشت و علی اکبرخان میرفندرسکی هم با مغلوب شدن سپاه ارشدالدوله در نزدیکی تهران، سراسیمه به شاهرود و فندرسک عقب نشست. در کتول، اهالی بلافاصله علیه امیرامجد کتولی شوریدند و تصمیم به غارت خانه، اموال و انبارهای او را داشتند که با پادرمیانی و وساطت قنسول روس در استرآباد، از این حادثه رهید و مجبور شد برای مدتی به همراه خانواده به استرآباد بپاید.»^۸

و به این گونه، پایه های سست و لرزان حکومت استبدادی این خان ضد مشروطه فروریخت. و این سرگذشت و سرانجام شخصی بود که روزگاری ناصرالدین شاه او را ملقب به «سالارمعزز» و محمدعلی شاه، ملقب به «مفاخرالملک» کرده بود.



امیرامجد کتولی



ارشدالدوله

بدین گونه با ذلت و خواری ازبین رفت. کسی که در سال ۱۳۰۰ ق و در سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان، برای عرض ارادت و خدمت‌گزاری و استقبال از پادشاه ایران، به بسطام رفته و مورد تفقد پادشاه قرار گرفته بود. به قول ابوالفضل بیهقی، این سرگذشتی است با بسیار عبرت، و این همه اسباب منازعت و مکاوح از بهر حطام دنیا به یک سوی نهادند و رفتند. احمق مردا که دل در این جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند.

■ پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نظری، محمدابراهیم، سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی کتول، ص ۵۴
- ۲- معطوفی، اسدالله، انقلاب مشروطه در استرآباد، ص ۵۱۰
- ۳- مقصودلو، حسینقلی، مخابرات استرآباد- جلد اول، صص ۶۲-۶۵ و صص ۱۰۱-۱۶۷ (با تلخیص)
- ۴- همان، ج اول، صص ۱۴۶-۱۴۸
- ۵- همان، ج اول، ص ۱۷۲
- ۶- میردیلیمی، سیدضیاء، تاریخ کتول، صص ۱۵۰ و ۱۵۱
- ۷- همان، ص ۱۵۲
- ۸- معطوفی اسدالله، انقلاب مشروطه در استرآباد، جلد اول، صص ۵۱۰ و ۵۱۱

■ منابع و مآخذ:

- معطوفی، اسدالله، انقلاب مشروطه در استرآباد، تهران، حروفیه، اول، ۱۳۸۴. ش
- مقصودلو، حسینقلی، مخابرات استرآباد (دوجلدی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳. ش
- میردیلیمی، سیدضیاء، تاریخ کتول، اول، چاپخانه بهمن [بی.تا]
- نظری، محمدابراهیم، سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی کتول، اول، قائم شهر، حروفچینی اندیشه پرداز، مؤلف، ۱۳۷۴. ه. ش